مردم ایران از دریچه تحولات داخلی به جنگ عراق می‌نگرند

*** ولایت فقیه بزرگترین توهین به شخصیت و حرمت هر ایرانی است. برای اینکه ایران افغانستان یا عراق نشود، برای بیرون نگه‌داشتن بیگانگان در پشت مرزهای ایران، تشریک‌مساعی همه‌آزادیخواهان و دمکرات‌های ایرانی برای استقرار یک نظام دمکراتیک و متکی بر رای مردم به جای جمهوری اسلامی ضرورت مبرم دارد**

به دعوت سازمان تبلیغات اسلامی که یک نهاد وابسته به ولایت فقیه است، جمعه هشت فروردین یعنی هشت روز پس از آغاز جنگ عراق، در حاشیه نماز جمعه تظاهراتی علیه حمله ایالات متحده و بریتانیا به کشور همسایه ما برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این تظاهرات، همان پرکنندگان همیشگی صفوف نماز جمعه بودند. دعوت به راهپیمایی علیه آمریکا، بر شمار نمازگزاران نیافزود. چهره‌هایی که دوربین‌های تلویزیون از راهپیمایان نشان داد، تفاوتی با شرکت‌کنندگان در سایر مراسمی که به دعوت نهادهای وابسته به ولایت فقیه برپا می‌شود، نداشت.

در حالی که تقریبا در همه کشورهای جهان، از هفته‌ها پیش اقدامات خودجوش در اعتراض به تصمیم یکجانبه آمریکا و بریتانیا برای آغاز جنگ و اجرای این تصمیم در جریان است، مردم ایران تمایل چندانی به پیوستن به این موج اعتراض از خود نشان نمی‌دهند. به هر گوشه جهان که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که مردم با انگیزه‌های مختلف، صدای خود را علیه جنگ عراق بلند کرده‌اند: اروپائیان نگران صلح و امنیت جهانی‌اند، مسلمانان احساس می‌کنند جنگ صلیبی جدیدی به راه افتاده است، بسقیه جهان سومی‌ها از نظم جدیدی به هراس افتاده‌اند که در آن، صاحبان دلار و کبروز، اراده خود را به همه تحمیل می‌کنند. این انگیزه‌های گوناگون، به پدیده یکسانی انجامیده است که همانا فریاد بلند علیه جنگ است. اما این فریاد از ایران به گوش نمی‌رسد. پیش از آغاز جنگ، شماری از زنان صلحدوست در برابر مقر سازمان ملل متحد در تهران گرد آمدند و خواهان پیشگیری از جنگ شدند. اما این گونه اقدامات پی گرفته نشد. در حالی که در همه‌سایگی دیوار به دیوار ما هزاران موشک و بمب روی شهرها می‌ریزد، در حالی که همه می‌دانند ایران نیز به جهت عضویت در همان «محور شرارت» ممکن است به همان بلای عراق دچار شود، کسی در تهران مستقل از مراسم فرمایشی به خیابان نمی‌آید تا خواهان قطع جنگ شود.

آیا تعطیلات نوروزی برای توضیح این سکوت کافی است؟ به نظر می‌رسد که نه. چرا که از هفته‌ها پیش، قصد آمریکا برای حمله به عراق آشکار، و در ده‌ها کشور به برپایی موج اعتراض انجامیده بود، موجی که ایران را در بر نگرفت. سکوت ایام نوروز، ادامه سکوت در تمام طول ماه اسفند و ماه‌های پیش از آن است.

آیا زخم‌های جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، باعث شده است تا مردم ایران با بی‌تفاوتی به مصایب عراقی‌ها بنگرند؟ دلایل بسیار وجود دارد که چنین نیست. نخست آنکه نزدیک به یک دهه و نیم از پایان جنگ ایران و عراق گذشته است و فعالترین بخش جامعه ایران را نسلی تشکیل می‌دهد که تصاویر دست اول از بلایای آن جنگ در ذهن ندارد. دوم آنکه کینه ملی رسم ایرانیان نیست و در تاریخ ایران کمتر دیده شده است که مردم ما احساس منفی نسبت به مردمی دیگر را در طول ده‌ها و از ورای نسلها در دل نگه دارند. سوم آنکه اکثریت مردم ایران، میان رژیم صدام حسین که علیه ما جنایات زیادی مرتکب شد از یک سو و مردم عراق از سوی دیگر، تفاوت قائلند و می‌دانند که جنگ کنونی از میان مردمی قربانی می‌گیرد که چه بسا اکثریت آنان، مخالف حکومت خود باشند. آن، مخالف حکومت ذهنی منفی بجامانده از جنگ هشت ساله نیز به تنهایی توضیح نمی‌دهد که چرا از ایران، صدای اعتراض مستقلی به جنگ به گوش نمی‌رسد. بر عکس، اعتراضاتی به رادیو و تلویزیون تحت نظارت ولایت فقیه شنیده می‌شود که چرا در گزارشدهی در باره جنگ، بیطرف نیست و جانب عراق را گرفته است.

محتمل‌ترین فرض در توضیح سکوت غریب در ایران، این است که مردم ایران از دریچه تحولات داخلی به جنگ عراق می‌نگرند. به تعبیری، این سکوت، تداوم سکوت معنی‌دار در انتخابات شوراهاست. بیش از پنج سال جوانان، زنان، روشنفکران و سایر اقشار مردم ایران، با حضور در عرصه‌های مختلف فعالیت سیاسی و اجتماعی، کوشیدند بر کشاکش جاری درون حکومت، تاثیر مورد نظر خود را بگذارند. مردم ایران در چهار رای گیری سراسری فعالانه شرکت جستند و امید خود به تحول را با رای به اصلاح‌طلبان بازتاب دادند. انتخابات نهم اسفند، نشان داد که نزد میلیونها تن از فعالترین و سیاسی‌ترین ایرانیان، امید به تحول از طریق اصلاح درونی حاکمیت جمهوری اسلامی، جای خود را به سر خوردگی از همه اجزای این حاکمیت داده است. بسیاری از نگاه‌ها از اصلاح‌طلبان به بیرون از حکومت و خارج از کشور گردیده است. بسیاری از مردم ایران، به آنچه در کشور همسایه غربی ما می‌گذرد، با کنجکاوی و شمار زیادی از آنان با آمیزه‌ای از کنجکاوی و امیدی نهفته می‌نگرند. بسیاری از ایرانیان از خود می‌پرسند آیا تبلیغات حکومتی در ایران مبنی بر اینکه جنگ آمریکا برای مردم عراق حاصلی جز مرگ و بدبختی نخواهد داشت، درست است؟ کم نیستند هم‌میهنان ما که حاضرند و شاید امیدوارند باور کنند آنچه آنسوی مرز خرمشهر و خسروی می‌گذرد، یک راه ممکن برای خلاصی از شر حکومتی جبار است. افغانستان را هم به یاد دارند. هر ایرانی امروز در میان آشنایان خود، افغان‌هایی را سراغ دارد که پس از سالها اقامت در ایران، به کشور شان باز گشته‌اند. در افغانستان نیز با اعتراضات گسترده‌ای مواجه شد. می‌دانند که اکثر افغانها از نتیجه جنگ، یعنی تاراندن طالبان استقبال کردند. با چنین سابقه‌ای از تحولات سالهای اخیر در اطراف ایران، جمله‌ای که این روزها در کشور ما در ارتباط با وقایع عراق، بسیار شنیده می‌شود این است که «بگذارید ببینیم چه خواهد شد». انتظاری گنگ، پر فضای کشور ما سنگینی می‌کند.

قطعا اکثریت ایرانیان، به هیچ وجه آرزو ندارند که عملیات «شوک و وحشت» نظامیان آمریکایی در کشور ما تکرار شود. اما به نظر می‌رسد شمار زیادی از مردم ما، حکومت ایران را آن گربه‌دزد می‌دانند که با دیدن چوب در دست قدرت‌های خارجی، حساب کار خود را می‌کند. شاید بسیاری از ایرانیان امیدوارند حضور نظامی آمریکا در همسایگی ایران، تاثیرات نه چندان نامطلوبی بر اوضاع کشور ما بگذارد. این فرض منتفی نیست که ایرانیان بسیاری، حضور و فشار آمریکا را به ضرر پیشبرد و به کرسی‌نشاندن خواستهای خود نمی‌دانند و امیدوارند در سایه تهدید خارجی، در سرنوشت خود آنها فرجی ایجاد شود.

مسئولیت گسترش این فضا، بر عهده همه اجزای حکومتی است که در طول یک ربع قرن، خواستهای مردم ایران را سرکوب کرده است. این حکومت، قبل از هر چیز با ولایت فقیه که بزرگترین توهین به حرمت و شخصیت هر ایرانی است، تعریف می‌شود. فقها از دوربین‌های تلویزیونی و از تریبونهای دیگری که در اختیار دارند به چشمان مردم نگاه می‌کنند و بدون اینکه ذره‌ای احساس شرم به خود راه دهند، می‌گویند اختیار سرنوشت شما مردم نباید به دست خود شما باشد و ما باید مانند ولی و کفیل مهجورین، تکلیفتان را معلوم کنیم. زیر بار اهانتی این چنین، از قباحت توهینی مانند تعیین فرماندار نظامی از سوی آمریکا برای عراق، کاسته می‌شود. کم نیستند ایرانیانی که حاضرند از شر طالبان ایرانی، به یک کرزای یا حتی ظاهرشاه ایرانی پناه آورند.

هر ایرانی که از امیدبستن هم میهنانش به نجاتیانی که ناجی نیستند دل‌چرکین است، باید دریابد برای آنکه ایران، افغانستان یا عراق نشود، تشریک مساعی همه آز ادیخواهان و دمکراتهای ایرانی ضرورت مبرم دارد. راه نجات ایران و بیرون نگه‌داشتن بیگانگان در پشت مرزهای ایران، یک نظام دمکراتیک و متکی بر جمهور مردم به جای رژیم ولایت فقیه از طریق ائتلاف همه کسانی است که اهانت بزرگ تعیین تکلیف برای مردم ایران را نه از جانب اقلیت حاکم و نه از سوی قدرتهای خارجی، برنمی‌تابند. مسئولیت بزرگی بر دوش همه ماست. اگر این مسئولیت را درنیابیم، اگر تنگ‌نظری‌ها را به کنار ننهیم و در این شرایط خطیر، با نشان‌دادن راهی ممکن، با ائتلاف گسترده برای آزادی، خطرات از کشور خود دور نکنیم، تاریخ ما را نخواهد بخشید.

جهان پس از جنگ:
قانون‌قدرت یاقدرت‌قانون؟

ادامه از صفحه اول

واقعیت آنست که اقدام خودسرانه واشنگتن در شروع جنگ، به معنای دورزدن و کنارگذاشتن سازمان ملل متحد است. یعنی تحقق این جمله جرج دبلیو بوش که سازمان ملل، «بی‌اهمیت» شده است. اعلام این امر از سوی رئیس بزرگترین قدرت جهان، به معنای آنست که قدرت قانون در مناسبات بین‌المللی، جای خود را به قانون قدرت داده است. چرا که حقوق بین‌الملل بدون مهم‌ترین نهاد آن یعنی ملل متحد، بی‌معنی است.

به حقوق بین‌الملل و مهمترین نهاد آن یعنی سازمان ملل متحد می‌توان خرده گرفت که نتوانسته است از بسیاری فجایع انسانی پنجاه سال گذشته جلوگیری کند. می‌توان به ملل متحد انتقاد کرد که بخش بزرگی از آن را نمایندگان حکومت‌های دیکتاتوری تشکیل می‌دهند. اما نمی‌توان منکر شد که حقوق بین‌الملل و ملل متحد، مهمترین دستاوردهای تاریخ بشر در تلاش دیرینه برای مهار خودسری در مناسبات بین دولتها محسوب می‌شوند. در حقوق بین‌الملل، دولتها مجاز به توسل به قهر برای تغییر حکومت کشورهای دیگر نیستند. این، یکی از اصول مناسبات مبتنی بر حقوق بین‌الملل است که در صورت بی‌اعتبارشدن آن، کل بنای این مناسبات فرو می‌ریزد. حاصل این فروپاشی، نه دمکراتیزه‌شدن روابط بین‌المللی، که بازگشت به دورانی است که در آن، حق در انحصار قدرتمندان بود. اگر بنا باشد از این پس، همه بحرانها و اختلافات بین دولتها به گونه‌ای حل شود که اکنون ایالات متحده «مسئله» عراق را «حل» می‌کند، همه دستاوردهای نیم قرن اخیر بشریت در زمینه متمدنانه‌تر، مسالمت‌آمیزتر و در نهایت انسانی‌ترکردن مناسبات بین‌المللی بر باد خواهد رفت. اگر همه چیز مطابق میل دولت‌کنونی آمریکا پیش رود، چنین خواهد شد.

اما همه چیز مطابق میل بوش و یارانش پیش نخواهد رفت. سازمان ملل، «بی‌اهمیت» نخواهد شد. عوامل بسیاری از چنین فاجعه‌ای جلوگیری خواهند کرد. بپاخاستن میلیونها انسان در سراسر جهان و از جمله در ایالات متحده برای دفاع از صلح، جلوه اراده افکار عمومی جهان و خواست اکثریت انسانهاست که جنگ را به عنوان ابزار اعمال سیاست نمی‌پذیرند. تحت تاثیر این جنبش فراگیر جهانی است که اکثریت شورای امنیت، یک «نه» قاطع به نمایندگان آمریکا و بریتانیا گفت. هر انسان صلحدوست و آزاده‌ای باید به جهانی مباهات کند که در آن، کشورهایی فقیر و کوچک، کشورهایی که مناسبات اقتصادی با «ائتلاف جنگ» برای آنها حکم اکسیژن را دارد، در مقابل زورگویی این ائتلاف ایستادند و به خفت فروش رای خود تن ندادند. درست است که این اکثریت جامعه جهانی نتوانست جلوی تجاوز ائتلاف جنگ به عراق را بگیرد، درست است که اکنون، روزانه ده‌ها و بلکه صدها عراقی، با آتش ماشین نظامی آمریکا و بریتانیا کشتار می‌شوند، و به حق است اگر از این بیداد، خون گریه کنیم، اما دنیای ما از این روزهای سیاه خواهد گذشت و روسیاهی به کسانی خواهد ماند که با تحمیل جنگی به کلی زائد و غیرضروری به جهان، ماهیت واقعی خود را نشان دادند. ایالات متحده، بیش از آن به مناسبات بین‌المللی وابسته است که این سیاستمداران جنگ‌افروز بتوانند در درازمدت، مسیر سیاست خارجی این کشور را تعیین کنند. اکثریت شهروندان آمریکایی به زودی درخواهد یافت که جنگ سوم خلیج فارس نیز مانند جنگ دوم (جنگ کویت)، تاثیری مخرب بر روابط بین‌المللی و اقتصاد جهان و از جمله آمریکا می‌گذارد. دوازده سال پیش، پدر رئیس جمهور فعلی آمریکا از جنگ کویت پیروز بیرون آمد و یک سال و نیم بعد، در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد. درست یک سال و نیم دیگر، پسر او باید خود را به رای آمریکایی‌ها بگذارد. تا آن زمان، پیروزی در جنگ عراق فراموش خواهد شد و رای‌دهندگان آمریکایی بار دیگر داور خود را بر این استوار خواهند کرد که تکلیف بیکاری، محرومیت سی میلیون شهروند این کشور از بیمه درمانی، وضع فلاکت‌بار مدارس دولتی و بسیاری از امور مربوط به زندگی روزمره آنها چه خواهد شد. پیروزی در جنگ، ربطی به پیروزی در این عرصه‌ها ندارد. بوش اگر بخواهد بماند، باید اقتصاد دچار رکود آمریکا را نجات دهد. این ممکن نیست جز با بازگشت به عرصه مناسبات بین‌المللی، جز با رونق مبادله و همکاری بین‌المللی. اینکه آمریکا به سابقی جهان نیازی ندارد، افسانه‌ای بیش نیست. بارها این افسانه را گفته‌اند. بارها ثابت شده است که حتی بزرگترین قدرت جهان نیز به شدت به مناسبات بین‌المللی نیازمند است. مناسباتی که موشک‌های کروز در آن تعیین‌کننده نیستند.

قدرت نظامی آمریکا در جهان، بلامنازع است. هر گونه مقابله نظامی با آمریکا در جهان امروز، محکوم به شکست است. از این رو، کشورهایی که می‌خواهند مناسبات عادلانه‌تری با ایالات متحده برقرار کنند، چاره‌ای ندارند جز اینکه با وسواس زیاد، برای غیرنظامی‌کردن مناسبات بین‌المللی بکوشند. بزرگترین لطمه‌ای که جنایتکارانی مانند صدام حسین به بشریت وارد آورده‌اند، کشاندن مناسبات بین‌المللی به عرصه نظامی است. دیکتاتورهایی مانند صدام حسین، سالها ابلهانه فکر می‌کردند و (برخی از آنها شاید هنوز بر این تصورند) که با انباشتن مقداری اورانیوم غلیظ‌شده، تولید چند تن سلاح شیمیایی و پرورش این یا آن میکرب، می‌توانند سری در سرهای قلدر دنیا بلند کنند. بهای این حماقت عظیم را مردمی مانند مردم عراق می‌پردازند. شاید بر خشم و ماتم و زخمی که بر مردم عراق نازل شده است، این یقین التیامی باشد که دوران صدام حسین به سر رسید.

برای این امیدواری که مردم کشورهای دیگر، تجربه تلخ عراق را از سر نگذرانند، زمینه‌ها و دلایل بسیار وجود دارد. مهمترین عامل امیدبخش، صدای رسای «جنگ، نه!» است که امروز از چهار گوشه جهان به گوش می‌رسد.

تبرئه متهمان «المکاسب»
در محکومیت اعدام‌های سیاسی در ایران

ادامه از صفحه اول

اسدالله امیر اصلانی مدیر عامل وقت بانک ملی ایران متهم ردیف دوم و ناصر واعظ طبسی متهم ردیف سوم و مدیرعامل شرکت المکاسب از اتهامات وارده تبرئه شدند. اتهام‌های متهمین ردیف اول و دوم پرونده تبانی در معاملات دولتی و اتهام متهم ردیف سوم تحصیل مال از طریق نامشروع در جریان واگذاری سهام المکاسب به موسسه کوثر بوده است. در طول دو سال رسیدگی قضایی به این پرونده گزارش‌ها و اخبار رسمی کمی در مطبوعات انعکس یافت. برخی منابع خبری گزارش‌های مبنی بر اختلاس‌های چندین میلیارد ریالی از طریق این شرکت و یا در جریان واگذاری آن از بانک ملی به موسسه تحت مالکیت آستان قدس رضوی منتشر کرده‌اند. در مورد تخلف ناشی از واگذاری شرکت المکاسب که مال دولتی محسوب می‌شد، دادگاه با این استدلال که خریدار و فروشنده از دولتی‌بودن شرکت بی‌اطلاع بوده‌اند. آن‌ها را تبرئه کرده است. وکیل ناصر واعظ طبسی می‌گوید که موکل وی چکی سفید با امضا به بانک داده که بانک در آن مبلغ ۱۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان را نوشت، در حالی که موکل وی این چنین مبلغی به شرکت‌ها و امکانات استفاده شده از بانک‌ها نیز به هیچ وجه مشخص نمی‌شود.

متهمان با پرداخت وثیقه پنج میلیارد تومانی آزاد شده بود. حدس زده می‌شود تنها کسی که قادر به پرداخت چنین وثیقه سنگینی می‌توانست باشد، ناصر واعظ طبسی بوده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که متهمین چنین پرونده سنگینی به توصیه چه کسی آزاد شده‌اند.

در طی دادگاه صحبت‌هایی طرح شده بود از جمله قاضی دادگاه گفت که ۵۰ میلیون درهم از اموال بیت‌المال در این پرونده تضییع شده بود که مسترد شده است. از جمله در دادگاه «توصیه وزیر اطلاعات و برخی مقامات اطلاعات سا» به واعظ طبسی برای راه‌اندازی شرکت در دوبی، طرح شده بود. رابطه و شرکت المکاسب با «آستان قدس رضوی» نیز در دادگاه روشن نشد.

این پرونده عمق فساد اقتصادی در درون دستگاه‌های حکومتی را نشان می‌دهد. افراد وابسته به روحانیون رده بالای حکومتی، شرکت‌های دولتی را با ارقام بسیار پایین‌تر از رقم واقعی با وام‌های کلان از بانک‌ها به تملک شخصی درمی‌آورند و ثروت‌های کلان این گونه اندوخته، به هیچ کس هم حساب پس نمی‌دهند و اطلاعات واقعی از چگونگی رد و بدل‌شدن شرکت‌ها و امکانات استفاده شده از بانک‌ها نیز به هیچ وجه مشخص نمی‌شود.

در آخرین شنبه سال ۱۳۸۱، ۱۵ مارس ۲۰۰۳ ده‌ها تن از ایرانیان آزادی‌خواه با ده‌ها شمع روشن در دست در آخرین شنبه سال در اعتراض به اعدام پی در پی زندانیان سیاسی در کردستان و سکوت سایر آزادی‌خواهان به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات با خواندن متن زیر آغاز شد:

«سال گذشته در این روزهایی که هوا دلپذیر می‌شد و گل از خاک می‌دمید، هنوز گرچه در بند بودند ولی امید به آزادی و دیدار آسمان آبی بدون واسطه میله زندان و عزیزان و دوستان را در دل داشتند و امروز ۸ پیکر بیجان در دل خاکند. در یک سال اخیر حداقل ۸ زندانی سیاسی: ساسان آل کنعان، محمد گلابی، حمزه قادری، خالق شوقی، جلال زیره‌ای، جلیل سیدی، مصطفی چرلا و علی کاک جلیل، همگی از کردستان ایران که می‌توانستند هنوز حتی در زندان زنده باشند. از طی دوران‌های مختلف زندان به خواست رژیم جمهوری اسلامی به حکم قوه قضاییه آن اعدام شدند و بسیاری نیز نظیر محمد خلیلی شاعر و قاسم شعله سعدی دوران زندان و شکنجه خود را به خاطر عقاید آزادی‌خواهانه‌شان آغاز کردند. با این اعدام‌ها خواست مردم ایران برای پایان عمر استبداد جنایتکار مذهبی در ایران قویتر و پرونده جنایات رژیم بازهم سنگین‌تر شد. به یاد این ۸ زندانی سیاسی و به خصوص با توجه به خواست مادر ساسان آل کنعان که خود اجازه برگزاری این مراسم در سنندج را نیافت، ولی خواسته است تا همگان یاد فرزند او را گرامی بداریم، با اعلام یکدقیقه سکوت مراسم امروز را آغاز می‌کنیم.

با ایراد سخنان بالا تظاهرات ایرانیان آزادی‌خواه در شهر کلن در آخرین شنبه سال، ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر در اعتراض به اعدام پی‌درپی زندانیان سیاسی در کردستان در سال ۱۳۸۱ آغاز شد. شرکت‌کنندگان که عکس‌های متعدد زندانیان سیاسی را در دست داشتند با تاریک‌شدن هوا شمع‌های زیادی را به یاد زندانیان سیسی اعدام‌شده روشن کردند و چند تن از زندان سیاسی سابق در محکومیت جنایات رژیم سخن گفتند و نیز تنی چند از خبرنگاران حاضر به تهیه گزارش پرداختند. بعد از آن پیام همبستگی تعدادی از گروه‌های آلمانی و نیز نامه‌هایی که از سوی «جمعیت دفاع کملن» در رابطه با مرج اعدام‌ها در کردستان ایران و دستگیری‌های اخیر به مراجع مختلف ارسال شده است قرائت شد.

این مراسم حدود ساعت ۵ و نیم بعد از ظهر پایان یافت.

جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران ـ کلن ۲۴ اسفند ۱۳۸۱